

## تبیین فلسفی نقش اراده در شکل‌گیری شخصیت

ابوالقاسم بشیری<sup>۱</sup>

### چکیده

روان‌شناسان شخصیت عوامل گوناگونی را در شکل‌گیری شخصیت مؤثر می‌دانند. از جمله عوامل کلیدی اراده خود انسان است. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی نقش فعل ارادی در شکل‌گیری شخصیت است. برای دستیابی به این هدف، از روش عقلی استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که «فعل ارادی» فعلی است که حُب یا بغض فاعل در انجام آن نقش اساسی دارد. همچنین شرط اثربخشی فعل ارادی بر شکل‌گیری شخصیت، قرین بودن آن با لذت یا الم است. این شرط هم شامل رفتارهای جوارحی و هم رفتارهای جوانحی می‌شود. همچنین یافته‌ها نشان داد که مؤلفه‌های اصلی شخصیت (یعنی شناخت‌ها و گرایش‌ها) دارای مراتبند. در نتیجه شخصیت سطوحی دارد. همه این سطوح شخصیت فعلیت ندارد و فقط شناخت‌ها و گرایش‌های حسی در صورت سالم بودن دستگاه‌های حسی فعلیت دارند و بقیه سطوح عمدتاً بالقوه‌اند و فعلیت پیدا کردن آنها نیاز به تعلیم و تربیت و کسب مهارت‌های لازم دارد. انسان تنها با رفتارهای ارادی و با تمرین و تلاش پیگیر و ریاضت‌های نفسانی دشوار می‌تواند ظرفیت‌های بینشی و گرایشی خود را شکوفا سازد و شخصیت خود را شکل دهد.

**واژگان کلیدی:** اختیار، اراده، فعل ارادی، شکل‌گیری شخصیت.

<sup>۱</sup>. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه روانشناسی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

## مقدمه

بدون تردید یکی از دانش‌هایی که در شناخت هویت واقعی انسان نقش کلیدی دارد علم روان‌شناسی است. یکی از موضوعات مهم و محوری که توجه روان‌شناسان را به خود جلب کرده و پژوهش‌های زیادی را نیز باعث شده، موضوع شخصیت است. در واقع شخصیت در چهار راه پژوهش‌های روان‌شناختی قرار دارد. یعنی هیچ پژوهش یا آزمایشی در روان‌شناسی وجود ندارد که در شناساندن شخصیت سهیم نباشد (مای لی و ربرتو، ۱۳۸۸، ص ۱۷)؛ زیرا روان‌شناسی وجود ندارد که تمامیت افراد و به فردیت آنها به‌عنوان یک موجود پیچیده توجه دارد (پروین و جان، ۱۳۸۶، به نقل از کدیور و جعفری، ص ۲).

روان‌شناسان شخصیت بر این باورند که عوامل گوناگونی از قبیل عوامل ژنتیکی (سگال<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹م، پلامین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲م، گیبز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳م) و عوامل محیطی و تعامل این دو (جانسون<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷، ص ۴۴۰-۴۲۳)، کارکردهای فیزیولوژیکی (بیر و لمباردو<sup>۵</sup>، ۲۰۰۷م، ص ۳۶۹-۳۶۰) در شکل‌گیری و تحول شخصیت نقش دارند.

بر همین اساس، شاخص‌های فیزیولوژیکی مورد استفاده در پژوهش‌های شخصیت، مانند فعالیت‌های الکتریکی پوست (کروز و لارسن، ۱۹۹۵م، ص ۲۲۷)، فعالیت‌های قلبی - عروقی و فعالیت‌های مغزی (هرینگتون و همکاران، ۲۰۰۶م، ص ۲۲۹) محور بسیاری از پژوهش‌هایی است که در این راستا انجام گرفته یا در حال انجام است.

از نیمه دوم قرن بیستم با شکل‌گیری نهضت جنبش‌های استعداد‌های بشری، نوع نگاه به ماهیت انسان تغییر کرد و انسان به‌عنوان موجودی برخوردار از اراده آزاد که خود می‌تواند آگاهانه بهترین راه

1. Segal.  
2. Plomin.  
3. Gibbs.  
4. Johnson, W.

ارضای نیازها و چگونگی شکوفا کردن توانایی‌های بالقوه خود را انتخاب کند، محور مطالعات روان‌شناختی قرار گرفت.

با وجود این، همواره رویکردهایی که شخصیت را حاصل محرک‌های درون‌زاد یا محرک‌های برون‌زاد می‌دانند و معتقدند که ارگانیزم فرد تحت تأثیر این دو دسته محرک قرار دارد و در حال هماوردی و رقابت هستند. اما اینکه خود فرد در ساختن شخصیت خویش چه نقشی دارد و مکانیزم تأثیرگذاری اراده در شکل‌گیری شخصیت فرد چگونه است، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش به بررسی نقش اراده در شکل‌گیری شخصیت پرداخته شده است. یعنی آیا فرد می‌تواند آزادانه جهت اندیشه‌ها و رفتارهای خود را تعیین کند و به‌طور منطقی از میان راه‌های موجود دست به گزینش بزند یا نه؟ آیا فرد در انتخاب، از نوعی آگاهی هشیار برخوردار است و آزادانه دست به انتخاب می‌زند و مسئول رفتار و سرنوشت خود است یا مقهور تجربه‌های گذشته، عوامل زیستی، نیروهای ناهشیار و یا محرک‌های بیرونی است (بشیری و حیدری، ۱۳۹۶، ص ۵۲).

برخی از این پرسش‌ها به طبیعت و ماهیت انسان بر می‌گردد که جنبه همگانی دارد. برخی به تفاوت‌های فردی یا گروهی و برخی به منحصر به فرد بودن هر فرد. این پرسش‌ها در واقع بیانگر این است که شخصیت در مقام تحلیل سطوحی دارد؛ چنان‌چه کلوکهان<sup>۱</sup> و موری<sup>۲</sup> در کتابشان درباره فرهنگ و شخصیت، سه سطح برای شخصیت در نظر گرفته‌اند. سطح اول، طبیعت انسان را به‌طور کلی توصیف می‌کند؛ مانند اینکه گفته می‌شود همه انسان‌ها قدرت زبان‌آموزی دارند یا هر انسانی نیاز به تعلق، یعنی میل به زندگی با دیگران و تعلق به گروه‌های اجتماعی (کوهن<sup>۳</sup> و مورای، ۱۹۴۸) دارند و یا اینکه همه انسان‌ها از قدرت اختیار و اراده به معنای گزینش برخوردارند (ر. ک به: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۵؛ مطهری، ۱۳۸۰، ص ۳۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۵؛ رجبی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸؛ بشیری، زیر چاپ، ص ۲۶۵). ظرفیت‌ها در واقع بخشی از طبیعت کلی انسان هستند که با فهم آنها می‌توان به فهم اصول کلی مربوط به طبیعت آدمی دست یافت (باس و لارسن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹، ص ۲۸) که به تبیین شخصیت کمک می‌کند.

مفروض این پژوهش آن است که «انسان در کُنش‌های خود از اختیار به معنی گزینش و اراده آزاد برخوردار است» (مبنای انسان‌شناختی). این مبنا در جای خود با ادله عقلی، شواهد تجربی و آیات قرآن (کهف (۱۸)، ۲۹؛ انسان (۷۶)، ۳؛ مدثر (۷۴)، ۳۵؛ صافات (۳۷)، ۲۴) ثابت شده است (بشیری، ۱۳۹۵، ص ۶۴-۶۳).

1. Kluckhohn, C.
2. Murray, H.
3. Kluckhohn, C.
4. Larsen, Randy J.

## ۱. روش پژوهش

با توجه به اینکه هدف اصلی پژوهش تبیین فلسفی اراده در شکل‌گیری شخصیت است، برای دستیابی به این هدف از روش عقلی استفاده شده است. ابتدا به مفهوم‌شناسی واژگان اختیار، اراده و شخصیت پرداخته شده و سپس با تحلیل‌های عقلی که در واقع نوعی تبیین فلسفی است، نقش رفتارهای ارادی در شکل‌گیری شخصیت تبیین شده است. استفاده از منابع نقلی (مانند آیات قرآن) را صرفاً در تأیید مدعای خود به کار گرفته‌ایم.

## ۲. مفهوم‌شناسی

۱. **اراده:**<sup>۱</sup> برای واژه اراده معانی مختلف و کاربردهای متعددی بیان شده؛ از جمله: اراده به معنای پسندیدن، دوست داشتن در برابر کراهت داشتن، اراده به معنای تصمیم گرفتن بر انجام کاری، اراده به معنای توانایی درونی و شخصی برای تعیین آزادانه عمل یا گزینه، اراده به معنای تصمیمی که ناشی از ترجیح عقلانی است. اراده به این معنای اخیر در مورد حیوانات به کار برده نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۹-۹۲). ما در این پژوهش اراده را به معنای توانایی درونی و شخصی برای تعیین آزادانه عمل یا گزینش گرفته‌ایم.

۲. **اختیار:**<sup>۲</sup> «اختیار» باب افتعال از ماده «خَیَّرَ» به معنای برگزیدن، انتخاب کردن، ترجیح دادن است. «إِخْتَارَ اللَّهُ فُلَانًا أَلَىٰ جِوَارِهِ»؛ خداوند فلان آدم را به جوار رحمت خود برگزید یا فرا خواند (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۰۶، ص ۲۶؛ تهبانوی، ۱۹۹۶، ص ۱۳۳؛ جمیل صلیبا، ص ۱۶؛ حسن عبدالله عسکری، ص ۱۱۸). اما اصطلاحاً برای اختیار معانی متعددی ذکر شده است:

الف) اختیار به معنای انجام دادن کاری بدون نیروی فاعل دیگری (مقابل جبر محض).  
 ب) اختیار به معنای گزینش از میان گزینه‌های مختلف. در اینجا فرد دو گرایش متضاد دارد که یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد. ترجیح دادن یک گزینه بر گزینه دیگر، به نوعی سنجش و مقایسه نیاز دارد و این مستلزم شناخت و آگاهی نسبت به گزینه‌هاست. بنابراین اختیار به معنای گزینش فرع بر شناخت و آگاهی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۹۰).  
 ج) اختیار به معنای انجام دادن کاری براساس گرایش‌های درونی فاعل بدون هیچ‌گونه فشار از ناحیه دیگری؛ مانند کسی که گرایش به ورزش خاص یا تمایل به غذای مخصوصی دارد (مقابل فعل اکراهی).

1. Will.  
 2. Voluntary.

د) انجام دادن کاری بدون هیچ‌گونه محدودیتی مقابل کار اضطراری (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ص ۹۰).

ه) اشتیاق و میل حاصل از تفکر و تعقل (فارابی، ص ۱۲؛ طباطبایی و فیاضی، ۱۳۸۰، ص ۶۷۳).

و) میل همراه با ترجیح و تقدیم (جمیل صلیبا، ۱۳۷۹، ص ۶۰ و ۶۱).

ز) اراده‌ای که به دنبال فکر و تشخیص خیر باشد (الکندی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۵). ما اختیار را در اینجا به معنای دوم، یعنی قصد و گزینش گرفتیم.

۳. **گُنش<sup>۱</sup> یا رفتار<sup>۲</sup>**: این دو واژه به صورت اسمی به کار برده می‌شود؛ یعنی کار، عمل، فعل طرز کار و مکانیزم و شیوه رفتار و فعالیت. معنای فعلی آن، یعنی اقدام کردن، ترتیب اثر دادن، عمل کردن، تصمیم گرفتن و کار کردن (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۳). رفتار اصطلاحی کلی و پوششی برای اعمال، فعالیت‌ها، بازتاب‌ها، حرکات، فرآیندها. به طور خلاصه هر واکنش قابل سنجش ارگانسیم (پورافکاری، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱).

۴. **شخصیت<sup>۳</sup>**: واژه شخصیت که برابر نهاد personality در حقیقت از ریشه لاتین persona گرفته شده، به معنای نقاب یا ماسکی است که در یونان قدیم بازیگران تئاتر بر چهره می‌زدند. اگرچه شخصیت در زبان عامه و در عرف معانی مختلفی دارد، اما در روان‌شناسی به مجموعه ویژگی‌های جسمی - روانی و رفتاری - که فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند - اطلاق می‌شود (پورافکاری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۰۴). همچنین در تعریف شخصیت می‌توان گفت: «علت درونی تعیین‌الگوهای رفتاری ثابت یا نسبتاً ثابت فرد» (جهان‌فکر، ۱۴۰۰، ص ۱۶). در این تعریف مقصود از «الگوی رفتاری» گونه یا نحوه خاصی از رفتار است که ممکن است از یک فرد صادر شود. همچنین مقصود از قید «تعیین‌الگوهای رفتاری ثابت یا نسبتاً ثابت» این است که بیان کنیم آنچه در بحث شخصیت مهم است علت اصل رفتار یا حتی علت تعیین نوع یا نحوه رفتاری مشترک میان عموم مردم نیست. بلکه شخصیت ویژگی‌هایی از فرد را شامل می‌شود که در تعیین نحوه رفتار خاص ثابت یا نسبتاً ثابت او مؤثر است و باعث می‌شود فرد در شرایط خاصی غالباً به گونه خاصی رفتار کند که عموم انسان‌ها چنین رفتار نمی‌کنند.

۵. **فعل اختیاری**: با توجه به معنای لغوی «اختیار» و کاربردهایی که برای آن بیان شد،

1. Action.  
2. Behavior.  
3. Personality.

مناسب‌ترین تعریف برای فعل اختیاری که مصادیق مختلف آن را شامل گردد، عبارت است از: «فعل اختیاری فعلی است که حُبّ یا بغض فاعل در صدور آن از فاعل مؤثر است». توضیح اینکه: خواست فاعل نوعی گزینش فعل یا ترک است که از فاعل مختار با توجه به آگاهی او از وجوه محبوبیت و مبعوضیت فعل یا ترک صادر می‌شود (جهان‌فکر، ۱۴۰۰، ص ۸۶). این تعریف همه اقسام فعل اختیاری انسان، اعم از فعل جوارحی و جوانحی را شامل می‌شود.

فعل جوارحی فعلی است که نفس برای انجام دادن آن به قوه محرکه خود که در ماهیچه‌های بدن پخش است نیاز دارد و آن چیزی نیست جز انواع حرکات اختیاری اندام‌ها و بدن. در مقابل، فعل جوانحی فعلی است که از نفس بدون وساطت قوا و اندام‌های بدن صادر می‌شود (عبودیت، ۱۴۰۱ق، ص ۱۸۵-۱۸۶).

نکته: وقتی اختیار به‌عنوان صفت برای فعل در نظر گرفته شد، دیگر معنای فلسفی آن مورد نظر نیست. بلکه اختیار مرادف با اراده است. در این پژوهش نیز همین معنا مد نظر است.

۶. **گستره فعل ارادی:** یکی از سؤالات اساسی مربوط به اراده آن است که انسان در چه رفتارهای از اراده آزاد برخوردار است. به‌عبارت دیگر، آیا دامنه آزادی و اراده انسان شامل همه کنش‌های او، اعم از کنش‌های درون ارگانیسمی و رفتارهای بیرونی می‌شود یا نه؟ به‌طور کلی، کنش‌های انسان به دو دسته تقسیم می‌شود:

یک) کنش‌هایی که جنبه درون ارگانیسمی دارد؛ مانند ضربان قلب، گردش خون، ترشح غدد، فعالیت دستگاه گوارش و ... این گونه کنش‌ها که تحت فرمان سیستم عصبی خودمختار (اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک) قرار دارد، از دایره قدرت اختیار و اراده انسان خارج است و تأثیری نیز بر تحولات نفس ندارند.

دو) کنش‌های ارادی مانند بسیاری از فعالیت‌ها و اقداماتی که انسان در زمان بیداری و هشیاری با تصمیم و اراده خود انجام می‌دهد؛ مانند خوردن و آشامیدن، ورزش کردن، مطالعه کردن، اندیشیدن، طراحی کردن، سخن گفتن و ... این دسته دوم شامل افعال جوارحی و جوانحی (فیزیکی و ذهنی) می‌شود. همه انسان‌ها بین این دو دسته رفتار تمایز قائلند. بنابراین گستره اختیار و اراده آزاد شامل همه رفتارهای انسان نمی‌شود. بلکه محدود به رفتارهایی است که به‌صورت ارادی از انسان صادر می‌شود (بشیری، ۱۳۹۵، ص ۶۸-۵۱).

۷. **رفتارهای غیر ارادی:** کنش‌های غیر ارادی مربوط به ارگانیسم و نظام‌های زیستی درون بدن می‌شود. در حوزه زیستی، ساختار ژنتیکی و نظام‌های فیزیولوژیکی از قبیل مغز و دستگاه عصبی پیرامونی و کارکردهای آن مورد بحث قرار می‌گیرد. فهم اینکه آیا عوامل ژنتیکی و نظام‌های فیزیولوژیکی در شکل‌گیری شخصیت نقش دارند یا نه، و اگر نقش دارند نقش آنها

چیست، موضوعی است که کاملاً در حوزه زیست‌شناختی قرار دارد و در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد (لارسن و باس، ۲۰۰۹م، ص ۱۸۵). آنچه در این پژوهش مد نظر است، بررسی و تحلیل نقش رفتارهای ارادی بر شکل‌گیری شخصیت است.

۸. رفتارهای ارادی: گرچه وجود برخی شبهات، زمینه جبرگرایی را در عده‌ای به وجود آورده است (به‌عنوان نمونه، بدفهمی برخی از آموزه‌های دینی، مثل مسأله قضا و قدر و علم ازلی یا علم پیشین الهی برخی را به این توهم انداخته که منکر اختیار و اراده آزاد در آدمی گردند و قائل به «جبر» شوند.) اما اصالت دادن به جامعه و اعتقاد به هویتی مستقل برای آن نیز باعث شده عده‌ای «جبر اجتماعی» را مطرح کنند. آنها بر این باورند که انسان و رفتار او فقط در بافت اجتماعی تحقق می‌یابد. از هنگام تولد بر همه انسان‌ها احاطه دارد و هنجارهای خود را به آنان تحمیل می‌کند. همچنین پیشرفت‌های علمی در زمینه فیزیولوژی و ژنتیک به همراه اصالت دادن به ساحت مادی انسان و نادیده انگاشته ساحت غیر مادی و نپذیرفتن چیزی به نام «روح» در انسان، زمینه اعتقاد به «جبر فیزیولوژیک یا جبر زیستی» را برای عده‌ای فراهم نموده است. علاوه بر این، به اعتقاد برخی از اندیشمندان، پذیرش «اصل علیت» و عمومیت بخشیدن آن به پدیده‌های روانی انسان، عملاً زمینه‌گرایش به اختیار در انسان را از بین برده است (زارعان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۵۵۸).

۹. جبر و اراده آزاد از دیدگاه روان‌شناسان: وجود برخی شبهات - که ذکر آن گذشت - در حوزه علوم رفتاری، از جمله روان‌شناسی نیز باعث شده عده‌ای از روان‌شناسان در موضوع جبر و اختیار در مورد انسان، دیدی جبرگرایانه پیدا کنند. البته برخی از روان‌شناسان نیز اذعان به مختار بودن انسان دارند و برداشتشان از ماهیت انسان این است که انسان دارای اختیار و اراده آزاد است. به‌طور کلی روان‌شناسان را درباره مسأله جبر و اختیار و اراده آزاد به دو گروه می‌توان تقسیم کرد:

گروه اول کسانی هستند که به مختار بودن و آزادی انسان قائلند؛ برای مثال، روان‌شناسان کمال، و انسان‌گراها مانند راجرز، مزلو، آدلر انسان را دارای اراده آزاد می‌دانند. وی معتقد است انسان از اراده و آزادی برخوردار است و امکان‌گزینه‌ش برای خَلقِ «خویش» در انسان وجود دارد (هیل<sup>۱</sup> و زیگلر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱م، ص ۳۴۲). مزلو از معتقدان سرسخت اراده آزاد است. از دیدگاه او، هر کسی می‌تواند آگاهانه راه ارضای نیازها و چگونگی شکوفا کردن توانایی‌های بالقوه خود را انتخاب کند (مزلو، ۱۹۹۰م، ص ۱۰۵). راجرز نیز مانند مزلو در موضوع اراده آزاد و جبرگرایی موضع روشنی

1. Hjelle, L. S.  
2. Ziegler, D. J.

دارد. وی می‌گوید: «انسان‌های با کارکرد کامل در ایجاد خویشتن خود، از اراده آزاد برخوردارند. هیچ وجهی از شخصیت برای آنان از پیش تعیین شده نیست» (راجرز، ۱۹۹۱م، ص ۱۰۶). آدلر نیز می‌گوید: «ما انسان را در زندگی آن گونه می‌بینیم که گویا هیچ چیز به صورت علی و جبری وجود ندارد و هر چیزی می‌تواند به صورت متفاوت از چیزهای دیگر رخ دهد. در روان‌شناسی از علت و جبرگرایی نمی‌توان سخن به میان آورد (هیل و زیگلر، ۱۹۹۱م، ص ۱۲۳).

گروه دوم نیز روان‌شناسانی هستند که انسان را موجودی کاملاً مجبور و فاقد هر گونه اختیار و اراده آزاد می‌دانند. از این میان می‌توان به فروید، واتسون و اسکینر اشاره کرد. فروید یکی از مفاهیم اساسی نظریه خود را مفهوم «کشاننده»<sup>۱</sup> می‌داند. مفهوم کشاننده در نظریه فروید اشاره دارد به محرک‌های درون‌زادی که فشار کم و بیش مداومی بر ارگانیزم وارد می‌کند و هیچ راه‌گیزی از آن وجود ندارد (منصور و دادستان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳). بر همین اساس، فروید بر این باور است کاری که ما انجام می‌دهیم یا می‌اندیشیم، به وسیله نیروهای گریزناپذیر و نامرئی درون ما رقم خورده است. وی معتقد است که آدمی دائماً در چنگال کشاننده‌ها، یعنی محرک‌های درون‌زاد خود اسیر است و بسیاری از رفتارهای خود را تحت تأثیر عوامل ناهشیار انجام می‌دهد (شولتز، ۲۰۰۳م، ص ۵۸). اسکینر (۱۹۷۱م، ص ۳۴) نیز درباره اراده آزاد در برابر جبرگرایی به طور واضح جانب جبر را می‌گیرد. وی کلیه اندیشه‌های وجود یک شخص درونی، یعنی یک خود یا خویشتن خودمختار را که تعیین‌کننده مسیر ماست و می‌تواند عمل کردن به طور آزادانه و خودبه‌خودی را انتخاب کند، قویاً رد می‌کند و اظهار می‌دارد ما به وسیله نیروهای محیط بیرونی رفتار می‌کنیم و نه به وسیله نیروهای درونی (همان).

با توجه به اینکه در جای خود ثابت شده که انسان از قدرت اختیار و اراده آزاد برخوردار است و می‌تواند رفتارهای ارادی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۳؛ واعظی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵؛ رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵)، در اینجا فقط به مبادی فعل ارادی اشاره می‌شود و سپس نحوه تأثیرگذاری آن بر شخصیت تبیین می‌گردد.

۱۰. **مبادی رفتار ارادی:** برای بیان مبادی رفتار ارادی مثالی را در نظر می‌گیریم. فرض کنید کسی برای سلامتی خود هر روز در زمان خاصی به ورزش مشغول می‌شود. چنین کسی برای اینکه ورزش کند باید در درون خود به ترتیب دو مرحله را طی کند؛ نخست شوق کلی به ورزش باید در او پدید آید و در مرحله دوم، شوق جزئی به آنکه به تحقق اراده و اقدام به ورزش منجر شود (عبودیت، ۱۴۰۱ق، ص ۱۸۶).

یک) مرحله پیدایش شوق کُلی: چنین شخصی لازم است پیش از هر چیز تصویری از سلامت جسمانی داشته باشد. افزون بر آن، باور (تصدیق) داشته باشد که سلامت برای انسان خیر است و اینکه او انسان است و انسان ذاتاً خودش را دوست دارد و به تبع آن، سلامت را نیز دوست دارد. در نتیجه به داشتن سلامت شوق پیدا می‌کند. همچنین فرد باید از ورزش نیز تصویری داشته باشد، و الا هیچ‌وقت به فکر ورزش کردن نمی‌افتد. همچنین باید این فرد باور داشته باشد که «ورزش سبب سلامت انسان است». در این صورت حکم می‌کند به اینکه «ورزش برای انسان خیر است» و در پی این حکم و به تبع شوق به سلامت در او شوق به ورزش به‌وجود می‌آید و تصمیمی کلی در او پدید می‌آید مبنی بر اینکه هر روز ورزش کند (همان، ص ۱۸۶-۱۸۷). بنابراین به‌وجود آمدن شوق کلی در سازمان روانی هر شخصی مستلزم شکل‌گیری فرآیند زیر است:

شوق کلی = تصور سلامت + تصدیق به مفید بودن سلامت + شوق به سلامت + تصدیق به سبب بودن ورزش برای سلامت + شوق به ورزش

دو) مرحله پیدایش شوق جزئی: برای تحقق شوق جزئی و اراده جزئی لازم است شخص مفروض تصویری از آن ورزش جزئی مشخص داشته باشد؛ مثلاً ورزش در زمان و مکان مشخص را تخیل کند. سپس با توجه به اینکه ممکن است در همین زمان و همین مکان به جای ورزش گزینه‌های دیگری در برابر او قرار داشته باشد (مانند استراحت یا مطالعه و...)، ضروری است که او با تفکر و تأمل و حساب‌گری به این حکم جزئی برسد که «این عمل مشخص ورزش در این زمان و مکان مشخص خیر اوست». این حکم نیز کار قوه عقل است. پس از این حکم، در فرد شوق به این عمل مشخص پدید می‌آید که همان شوق جزئی است. با پیدایش این شوق در او، او اراده پیدا می‌کند که این عمل مشخص را انجام دهد که همان اراده جزئی است و سرانجام به دنبال این اراده، قوه محرکه فاعله که در ماهیچه‌های او جای دارد، کار انجام می‌دهد (همان، ص ۱۸۷). بنابراین به‌وجود آمدن شوق کلی در سازمان روانی هر شخصی مستلزم شکل‌گیری فرآیند زیر است:

شوق جزئی = تصور ورزش خاص + تصدیق به مفید بودن آن ورزش + شوق به آن ورزش + تحقق اراده برای انجام آن ورزش + انجام ورزش

حاصل اینکه برای تحقق فعل ارادی چهار قوه دخالت دارند؛ قوه خیال، قوه عقل، قوه شوقیه و قوه محرکه.

### ۳. تبیین تأثیرگذاری رفتارهای ارادی بر شخصیت

قبلاً بیان شد که افعال ارادی انسان دو نوع است؛ فیزیکی (جوارحی) و ذهنی (جوانحی). اگر بخواهیم تأثیر فعل اختیاری را بر مؤلفه‌های شخصیت بررسی کنیم، باید نحوه تأثیر این دو نوع فعل

بر مؤلفه‌های شخصیت را تبیین کنیم و این مستلزم پذیرش دو مطلب است؛ یکی تأثیر امر فیزیکی بر امر ذهنی و تأثیر امر ذهنی بر امر ذهنی دیگر، و دیگری پذیرش این مبنا که «نفس از ساحت‌های وجودی انسان است» و محور اصلی همه تحولات در شخصیت انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴؛ ناروی و همکاران، زیر چاپ، ص ۲۴۳).

#### ۴. امکان تأثیرگذاری رفتار فیزیکی یا ذهنی بر نفس

منظور از امکان تأثیرگذاری رفتار اختیاری بر نفس این است که آیا صدور فعل اختیاری از انسان، می‌تواند بر صفات و ویژگی‌های نفسانی او مؤثر واقع شود یا نه. همچنین منظور از امکان تأثیر گذاری نفس بر رفتار این است که آیا صفات و ویژگی‌های نفسانی امکان تأثیر در صدور رفتار را دارد یا نه.

با پذیرش این مبنا که انسان ترکیبی از نفس و بدن است و در جای خود این مبنا با دلایل عقلی و نقلی و شواهد تجربی به اثبات رسیده، چند پیش فرض در اینجا مطرح است؛ یکی اینکه بین نفس و بدن نوعی تعامل وجود دارد. دیگر اینکه به واسطه این تعامل، امکان تأثیر امر ذهنی بر امور فیزیکی و ذهنی وجود دارد و سوم اینکه امکان تأثیر امر فیزیکی بر امور ذهنی نیز وجود دارد (نارویی و همکاران، زیر چاپ، ص ۲۴۳).

با توجه به این مفروضه‌ها، آنچه در اینجا مهم است و هدف اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، تبیین امکان تأثیر فعل ارادی بر شخصیت است و اینکه چگونه فعل ارادی در شکل‌دهی شخصیت نقش دارد.

۱. تأثیر فعل ارادی بر شخصیت: اگر شخصیت هر فرد را مجموعه ویژگی‌هایی مانند حب و بغض‌ها، امیال و گرایش‌ها و باورهای آن شخص بدانیم، این ویژگی‌ها در واقع داخل در سازمان شخصیت بوده و جزء مؤلفه‌های آن به حساب می‌آیند. بنابراین باید نحوه تأثیرگذاری فعل ارادی را بر این مؤلفه‌ها، یعنی گرایش‌ها، امیال و باورهای بررسی کنیم. نکته دیگر اینکه آیا انجام هر فعل ارادی بر مؤلفه‌های شخصیت تأثیر دارد یا نه.

۲. شرط تأثیر فعل ارادی بر مؤلفه‌های شخصیت: اگر رفتارهای ارادی بخواهد بر مؤلفه‌های شخصیت مؤثر واقع گردد، باید قرین لذت یا الم باشد؛ زیرا تمایل به چیزی به دنبال ادراک لذت یا الم برای انسان حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، خوشایند یا ناخوشایند بودن ادراک مدرک از عملش، شرط لازم برای تأثیر گذاری عمل او بر گرایش‌های اوست (جهان‌فکر، ۱۴۰۰، ص ۱۴۷). این شرط هم شامل رفتارهای جوارحی هم رفتارهای جوانحی است (همان، ص ۱۴۷).

۳. تأثیر رفتارهای جوارحی بر شخصیت: برای مثال، می‌توان گفت آنچه از طریق ادراک حسی

باعث تقویت حبّ نسبت به بدن و امور مادی می‌شود، لذتی است که از انجام رفتار جوارحی یا در اثر انفعالات جسمانی به‌وسیله ادراک حسّی از بدن نصیب فاعل می‌شود و آنچه باعث کاهش حبّ و عدم تقویت نسبت به بدن و امور مادی می‌شود، درد و ناگواری هایی است که به‌دنبال رفتار جسمانی یا در اثر انفعالات جسمانی و به‌وسیله ادراک حسّی از بدن متحمل می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت اگر رشد و سعادت واقعی انسان در گرو بی‌توجهی به امور مادی و ترک امور لذت‌بخش مادی و انجام اعمال دشوار اما معنوی است، روشن است که به انجام تکالیف عبادی مانند نماز، روزه و جهاد و... که به‌ظاهر دشوار است توصیه می‌شود؛ چنان‌چه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «اعلموا أنّ ما من طاعة الله شیئاً الاّ یاتی فی کُره و ما من معصیه الله شیئاً الاّ یاتی فی شهوة فرحم الله رجلاً نزع عن شهوته و قمع هوی نفسه» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵۱).

۴. **تأثیر رفتارهای جوانحی بر مؤلفه‌های شخصیت:** همان شرطی که برای تأثیر گذاری رفتارهای فیزیکی و جوارحی بر شخصیت بیان شد، در تأثیر گذاری رفتارهای جوانحی نیز باید باشد. بنابراین اگر رفتار جوانحی مقارن با لذت یا رنج باشد، منتهی به حبّ و بغض فاعل نسبت به آن رفتار می‌شود. برای مثال، تخیل امر خوشایندی مانند دست‌یابی به رتبه دانشگاهی یا کسب مدال در ورزش‌های المپیک و توجه به لذت‌بخش بودن آن باعث حصول یا تقویت حبّ فاعل به آن رتبه یا مدال می‌شود؛ همچنان‌که تخیل امر ناخوشایندی مانند شکست در مسابقات ورزشی المپیک و توجه به رنج آور بودن آن، سبب ناراحتی فاعل به آن می‌شود.<sup>۱</sup>

۵. **تأثیر فعل ارادی بر شناخت‌ها:** انجام رفتارهای ارادی توأم با لذت یا رنج باعث ایجاد نوعی تجربه خوشایند یا ناخوشایند برای انسان می‌شود. به‌عنوان مثال، وقتی کودک به دیگران سلام می‌کند یا احیاناً حرف زشتی می‌زند، با دو نوع واکنش مثبت یا منفی مواجه می‌شود و این امر به حصول شناختی که مبدأ تحقق حبّ و بغض است منجر می‌شود. یعنی کودک می‌فهمد که رفتارهای او منجر به واکنش‌های خوب یا بد در دیگران می‌شود و تکرار این عمل باعث تثبیت و تقویت رفتارهای مطلوب و خاموش شدن رفتارهای نامطلوب می‌گردد. بنابراین رفتارهای ارادی هم می‌تواند شناخت‌های قبلی که مبدأ حبّ و بغض است را تثبیت و تقویت کند و هم باعث شناخت جدید در فرد شود. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا فعل ارادی بر همه شناخت‌ها تأثیر دارد؟

۱. وقتی گفته می‌شود فاعل از فعل ارادی خود متأثر می‌گردد، یعنی مؤلفه‌های شخصیتی او تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

در پاسخ به این سؤال باید گفت شناخت‌ها در یک تقسیم‌بندی کلی به حصولی و حضوری قابل تقسیم است (حسین‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۸۵). شناخت‌های حصولی نیز به نوبه خود به حسی، وهمی و عقلی تقسیم می‌شود. بنابراین چهار نوع شناخت داریم؛ حسی، وهمی، عقلی و قلبی (حسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۱).

با توجه به اینکه ادراکات حسی، وهمی، عقلی، و قلبی ممکن است خوشایند یا ناخوشایند باشند، باید گفت انسان دارای چهار نوع لذت و الم است. بنابراین تنوع شناخت‌ها به تنوع لذت و رنج‌ها و به تبع آن به تنوع حب و بغض‌ها و در ادامه به تنوع گرایش‌های مثبت و منفی منجر می‌شود. وقتی گفته می‌شود فعل ارادی بر شناخت‌های انسان تأثیر دارد، یعنی همه شناخت‌ها، اعم از شناخت‌های حسی، وهمی، عقلی و شهودی از آن متأثر می‌شود.<sup>۱</sup>

۶. **تأثیر فعل ارادی بر شناخت‌های حسی:** استفاده از همه دستگاه‌های حسی در حال بیداری و هشیاری برای همه کسانی که از سلامت حواس برخوردارند، منجر به شناخت‌های حسی می‌شود. این دسته از شناخت‌ها که با انفعالات حسی فعال می‌شود، سطحی‌ترین نوع شناخت به حساب می‌آیند. به عنوان مثال، فعل بوییدن و چشیدن باعث می‌شود نوعی ادراک حسی نسبت به غذاها در ما ایجاد شود و به دنبال آن غذای مفید و مضر را از هم مجزا کنیم. ادراکات حسی برای حیوانات نیز حاصل می‌شود و به آنها کمک می‌کند از وجود یک دیگر آگاه شوند و قلمرو یکدیگر را بشناسند (پناهی شهری، ۱۳۸۹، ص ۹۴).

۷. **تأثیر فعل ارادی بر شناخت وهمی:** شناخت وهمی یعنی درک معانی جزئی. ادراکی که کودک از علاقه مادر به خودش دارد و یا ادراک ترسی که از دیدن یک فرد غریبه در دلش می‌افتد، از جمله شناخت‌های وهمی است. انجام برخی رفتارها موجب جلب رضایت و به تبع آن علاقه بیشتر مادر به کودک می‌شود. همچنین دانش آموزی که تلاش می‌کند با انجام تکالیف درسی توجه معلم را به خود جلب کند، این عطف توجه معلم برای دانش‌آموز منجر به یک تجربه خوشایند برای او می‌شود. نتیجه اینکه ادراک خوشایندی یا ناخوشایندی دانش‌آموز متأثر از رفتار ارادی خود اوست.

۸. **تأثیر فعل ارادی بر شناخت عقلی:** شناخت‌های عقلی آن دسته از شناخت‌هایی است که جنبه کلی دارد. به عبارت دیگر، عقل مُدرک کلیات است. به این گونه که عقل انسان قادر

۱. البته این گونه نیست که همه اقسام شناخت در همه افراد فعال باشد. بلکه برخی از شناخت‌ها (مانند شناخت‌های حسی) در صورت سلامت حواس در همه بالفعل است. اما شناخت‌های وهمی و عقلی در همه فعال نیست. شناخت‌های قلبی یا شهودی نیز دارای مراتب و سطوح مختلف است که برخی از آنها به سادگی برای همه قابل دسترسی است. برخی با کمی تلاش و انجام برخی اعمال بالفعل می‌شود و برخی نیاز به ریاضت‌های خاص و طی مراحل دشوار دارد (جهان‌فکر، ۱۴۰۰، ص ۱۵۶ و ۱۵۷).

است پس از درک امور جزئی، صورت‌های حاصل از آنها را از ویژگی‌های شخصی جدا کند و به مفهوم کلی دست یابد که قابل صدق بر امور متعدد باشد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۵۳). همین‌طور انسان با قوه عاقله توانایی درک زشتی و یا زیبایی امور را دارد. به‌عنوان مثال، درک اینکه «دروغگویی بد است یا کمک به هموعان خوب است»، از جمله شناخت‌های عقلانی است. این شناخت‌ها با رفتارهای ارادی‌ای مانند اندیشیدن، استدلال کردن، حل مسأله یا با ریاضت نفس و تمرین کردن قابل توسعه و تعمیق است (نراقی، ۱۳۹۱، ص ۸۱۴).

۹. **تأثیر فعل ارادی بر شناخت‌های قلبی یا شهودی:** شناخت شهودی شناختی است که بدون واسطه مفهوم، وجود واقعی معلوم نزد درک‌کننده حاضر است؛ از قبیل علم به نفس خود یا علم به حالات نفسانی خود و علم به افعال قلبی خود؛ مانند علم انسان به تصمیم، نیت و توجه‌اش (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۴: نقل از حسین‌زاده). چنین شناخت‌هایی به سادگی برای هر انسانی امکان‌پذیر است. اما برخی از مراتب شناخت‌های شهودی (مانند علم به نیت یا تصمیم دیگران) به راحتی برای هر کسی حاصل نمی‌شود. در اینجاست که با افعال ارادی‌ای مانند ریاضت نفس، عبادت و بندگی خدا، صبر و استقامت در برابر وسوسه‌های نفسانی و شیطان، باعث می‌شود در پیچه‌هایی از معرفت از نوع معرفت شهودی به روی انسان گشوده شود (طلاق (۶۵)، ۲).<sup>۱</sup> این‌گونه معرفت‌های شهودی برای افراد خاصی حاصل می‌شود. بنابراین افعال ارادی همان‌طور که باعث افزایش شناخت‌های عقلی می‌شود، شناخت‌های شهودی و قلبی را نیز ارتقا می‌بخشد.

۱۰. **تأثیر فعل ارادی بر گرایش‌ها:** در انسان مجموعه‌ای از گرایش‌ها وجود دارد. این گرایش‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یکی گرایش‌های مادی (مانند میل به خوردن و آشامیدن، میل جنسی، فرزند دوستی، مال دوستی و...) و دیگری گرایش‌های غیر مادی؛ مانند گرایش به بقاء و جاودانگی، کمال‌طلبی، حقیقت‌جویی و سعادت‌طلبی و... . تحقق گرایش‌های مادی که جنبه فیزیولوژیکی دارد، به‌صورت مستقیم یا با کمک دیگران، به سادگی برای همه امکان‌پذیر است. به‌عنوان مثال، کودک به کمک مادر می‌تواند نیازمندی‌های زیستی و روان‌شناختی خودش را ارضا کند. نیاز به غذا و آب، اکسیژن یا خواب یا نیازهای عاطفی برای هر کسی امکان‌پذیر است. اما فعلیت پیدا کردن برخی از گرایش‌های فرامادی

۱. «من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب» طلاق (۶۵)، ۲؛ «من یتق الله يجعل له فرقا».

برای هر کسی حاصل نمی‌شود؛ زیرا این گرایش‌ها اولاً دارای مراتبند. یعنی قابلیت ازدیاد و نقصان را دارند (انفال (۸)، ۲؛ توبه (۹)، ۲۴؛ آل عمران (۳)، ۱۶۳).<sup>۱</sup> ثانیاً دستیابی به مراتب بالا آسان و در دسترس هر کس نیست. بلکه نیاز به تلاش مستمر، مقاومت در برابر سختی‌ها و انجام تکالیف خاصی دارد (انشقاق (۸۴)، ۶).<sup>۲</sup> هر فردی به اندازه میزان تلاشی که انجام می‌دهد به مرتبه‌ای از آن می‌رسد.<sup>۳</sup> به‌عنوان مثال، گرایش به لذت و سعادت (حیات طیب) از گرایش‌های اساسی انسان و دارای مراتب است. دستیابی به سعادت مستلزم رفتار اختیاری خاص است. خداوند در این کریمه می‌فرماید: «هر آن کس از مرد و زن که رفتار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، زندگی خوشی به او می‌دهیم» (نحل (۱۶)، ۹۷).<sup>۴</sup> خداوند در این آیه در حقیقت با طرح حیات طیب، انسان را تشویق به ایمان و عمل صالح می‌کند تا شایستگی پیدا کند برای آنکه خدای متعال این حیات طیب و زندگی پاکیزه را به وی عطا کند. بر این اساس، هر عمل ارادی منجر به سعادت و حیات طیب نمی‌شود. بلکه عمل صالح توأم با ایمان، یعنی با انگیزه الهی می‌تواند در تحقق حیات طیب تأثیر داشته باشد.

## ۵. تأثیر رفتارهای ارادی بر سطوح شخصیت

با توجه به اینکه شناخت‌ها و گرایش‌های انسان با همه مراتبی که دارند متأثر از رفتارهای ارادی انسان هستند، شخصیت آدمی نیز که متشکک از گرایش‌ها و شناخت‌های اوست، با همه سطوحش تحت تأثیر رفتارهای اختیاری قرار دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۲). بنابراین انسان با رفتارهای ارادی خود می‌تواند همه مؤلفه‌های شخصیت خود را مدیریت کند و در شکل‌دهی به سطوح مختلف آن نقش اساسی ایفا کند. توضیح اینکه بیشتر ظرفیت‌های شناختی، اعم از شناخت‌های وهمی، عقلی و قلبی در انسان بالقوه است. همین‌طور بسیاری از گرایش‌های انسان، به‌ویژه گرایش‌های فرامادی نیز بالقوه‌اند و به‌تدریج و با افعال اختیاری فعلیت پیدا می‌کند.

۱. «و اذا تلیت علیهم آیاتہ زادتهم ایماناً» (انفال (۸)، ۲)؛ «و اذا ما انزلت سورۃ فمَنهم من یقول ایکم زادته ہذہ ایماناً» (توبه (۹)، ۱۲۴-۱۲۵)؛ «فاما الذین آمنوا فزادتهم ایماناً و ہم یستبشرون؛ و ہم درجات عنداللہ و اللہ بصیر بما تعملون» (آل عمران (۳)، ۱۶۳).
۲. «یا ایہا الانسان انک کادح الی ربک کدحاً و ملاقیہ» (انشقاق (۸۴)، ۶).
۳. «لیس للانسان الا ما سعی» (نجم (۵۳)، ۳۹).
۴. «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییہ حیاة طیبة» (نحل (۱۶)، ۹۷).

## نتیجه‌گیری

بدون تردید عوامل گوناگونی مانند عوامل ژنتیکی (سگال<sup>۱</sup>، پلامین<sup>۲</sup>، جیبس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳م) و عوامل محیطی و تعامل این دو (جانسون<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷م)، و کارکردهای فیزیولوژیکی (بیسر<sup>۵</sup>، لومباردو<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷م، ص ۳۶۰ و ۳۶۹) در شکل‌گیری و تحول شخصیت نقش اساسی دارند. بر همین اساس، پژوهش‌های زیادی نیز در همین راستا انجام داده‌اند. به اعتقاد ما همه این عوامل نقش زمینه‌ای دارند و در حد اقتضا هستند. اما آنچه مغفول واقع شده است نقش خود فرد در تحول و شکل‌گیری شخصیت است. بنابراین آنچه در این پژوهش دغدغه و مسأله اصلی پژوهش‌گر را تشکیل می‌داد این بود که خود فرد در این میان چه نقشی دارد. آیا فرد می‌تواند به‌طور خودانگیخته جهت‌اندیشه‌ها و رفتارهای خود را تعیین کند و به‌طور منطقی از میان راه‌های موجود دست به انتخاب بزند یا نه؟

بنابراین در این میان، آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود نقش رفتارهای اختیاری و ارادی خود فرد است و اینکه این کنش‌های ارادی چه تأثیری بر تحول و شکل‌گیری شخصیت دارد؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال مهم که هدف اصلی این پژوهش است، نخست مفاهیم کلیدی «اختیار، اراده، شناخت، کنش اختیاری و شخصیت» مورد بررسی و مفهوم‌شناسی قرار گرفت. سپس با روش عقلی به تبیین اثرگذاری رفتار ارادی بر شخصیت پرداخته شد. یافته‌ها نشان داد که شخصیت «مجموعه‌ای از ویژگی‌های درونی نسبتاً ثابتی هستند که در نحوه رفتارهای انسان نقش تعیین‌کننده دارد و او را از دیگران متمایز می‌کند. براساس تعریف مذکور، منظور از ویژگی‌ها، مؤلفه‌هایی است که داخل در سازمان شخصیت قرار می‌گیرند و نقش تعیین‌کننده دارند. از تحلیل فعل ارادی نیز به‌دست آمد که فعل ارادی فعلی است که گرایش‌ها فاعل در صدور آن از فاعل مؤثر است. همچنین گزینش فعل یا ترک آن مستلزم آگاهی و شناخت فاعل است. در نتیجه شناخت نیز از دیگر مؤلفه‌های فعل ارادی است. بنابراین هر فعل ارادی مشتمل بر گرایش‌ها، شناخت‌ها و کنش فاعل است.

همچنین با تحلیل عقلی معلوم شد که «شرط تأثیرگذاری فعل ارادی بر مؤلفه‌های شخصیت، قرین لذت یا الم بودن است». یعنی خوشایند یا ناخوشایند بودن ادراک مُدرک از عملش، شرط لازم برای تأثیرگذاری عمل او بر شخصیت اوست و این‌گونه نیست که هر رفتار ارادی که فرد انجام می‌دهد در شخصیت او تأثیر داشته باشد.

1. Segal.
2. Plomin.
3. Gibbs.
4. Johnson, W.
5. Beer, J. S.
6. Lombardo, M. V.

دیگر یافته پژوهش اینکه «شناخت‌ها و گرایش‌های انسان از مؤلفه‌های اصلی شخصیت او محسوب می‌شوند» و از آنجاکه این شناخت‌ها و گرایش‌ها دارای مراتب هستند، در نتیجه شخصیت آدمی نیز دارای مراتب است.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که همه مراتب شناخت‌ها و گرایش‌های انسان فعلیت ندارند. بلکه فقط شناخت‌ها و گرایش‌های حسی و مادی انسان هستند که در صورت سالم بودن دستگاه‌های حسی می‌تواند فعلیت داشته باشند. اما بقیه آنها، یعنی شناخت‌های انتزاعی و گرایش‌های متعالی عمدتاً بالقوه‌اند و فعلیت پیدا کردن آنها نیاز به آموزش، تمرین و تلاش پیگیر و ریاضت‌های نفسانی دشوار، دارد. در نتیجه انسان اگر بخواهد ظرفیت‌های بینشی و گرایشی خود را شکوفا سازد، باید با رفتارهای ارادی و رفع موانع به این مهم دست یابد و این بیانگر آن است که انسان با رفتارهای ارادی خود شخصیت خود را می‌سازد و عوامل محیطی و زیستی صرفاً نقش زمینه‌ای دارند.

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم (ترجمه آیه الله مکارم شیرازی).
- نهج البلاغه (ترجمه صبحی صالح).
۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. تهران: نشر نی.
  ۲. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع (ج ۱). قم: انتشارات داورى.
  ۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴). النجاة فى الحكمة المنطقية و الطبيعية و الالهيه. قم: مکتبه المرتضويه.
  ۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). اشارات و تنبيهات (ج ۲). قم: نشر البلاغه.
  ۵. بشیری، ابوالقاسم (۱۳۹۵). «مبانی انسان‌شناختی». فصل‌نامه روان‌شناسی و دین، شماره ۳۵، ص ۵۱-۶۸.
  ۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). الگوی انسان کامل. چاپ دوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
  ۷. بشیری، ابوالقاسم و مجتبی حیدری (۱۳۹۶). روان‌شناسی شخصیت. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
  ۸. بونژه، ماریو (۱۳۸۸). فلسفه روان‌شناسی. با ترجمه محمدجواد زارعان و همکاران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  ۹. پروین، لارنس و جان، الیور (۱۳۸۶). شخصیت؛ «نظریه و پژوهش». ترجمه پروین کدیور و محمد جعفری. ویرایش هشتم. تهران: انتشارات آبیژ.
  ۱۰. تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶م). کشف اصطلاحات الفنون و العلوم (ج ۱). بیروت: مکتبه الناشرین.
  ۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). مبادی اخلاق در قرآن. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسرا.
  ۱۲. جهان‌فکر، مصطفی (۱۴۰۰). تبیین فلسفی کنش اختیاری بر شکل‌دهی شخصیت. رساله دکتری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
  ۱۳. حسین‌زاده یزدی، محمد (۱۳۸۸). معرفت‌شناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
  ۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). معرفت بشری؛ زیرساخت‌ها. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۶. خداپناهی، محمدکریم و ایروانی، محمود (۱۳۸۹). روان‌شناسی احساس و ادراک. تهران: انتشارات پیام نور.
۱۷. صلیبا، جمیل (۱۴۱۴ق). المعجم الفلسفی (ج ۱). بیروت: الشركة العالمیه للکتاب.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۶). تعلیقه علی نهایة الحکمة فیاضی (ج ۳). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۹. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج (ج ۱). با تحقیق و تصحیح محمدباقر خرسان. مشهد: نشر مرتضی.
۲۰. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۱). در آمدی به نظام حکمت صدرایی (ج ۳). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱). حکمت صدرایی به روایت علامه طباطبایی، «شرح نهایة الحکمه». قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۲. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. بیروت: دارالافتاح الجدیده.
۲۳. فارابی، ابونصر (۱۹۹۵م). آراء اهل مدینه فاضله و مضاداتها. با مقدمه و شرح و تعلیق علی بوملحم. بیروت: مکتبه الهلال.
۲۴. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق). المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات. چاپ دوم. قم: انتشارات بیدار، موضوعه مصطلحات.
۲۵. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه (ج ۱). ترجمه غلامرضا اعوانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی سروش.
۲۶. گروهی از نویسندگان (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
۲۷. لکندی (۱۴۱۴ق). رسائل الکندی الفلسفه (رساله الحدود و الرسوم). با مقدمه و تصحیح و تعلیق محمد ابوریده (بی تا). چاپ دوم. قاهره: دارالفکر العربی.
۲۸. مای لی و ربرتو (۱۳۸۸). شخصیت؛ ساخت، پدیدایی، تحول. چاپ پنجم. ترجمه منصور. تهران: انتشارات سمت.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). آموزش فلسفه (ج ۲). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). تعلیقه علی نهایة الحکمة. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، تعلیقه علی نه‌ایة الحکمه. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار (ج ۲)، «انسان و ایمان». چاپ هفتم. قم: انتشارات صدرا.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). مجموعه آثار (ج ۷)، فلسفه ابن‌سینا (درس‌های اشارات). چاپ دهم. قم: انتشارات صدرا.
۳۴. منصور، محمود و پریرخ دادستان (بی‌تا). روان‌شناسی ژنتیک (ج ۲). تهران: انتشارات سمت.
۳۵. موسوی (امام خمینی)، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق). الطلب و الاراده. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام خمینی علیه السلام.
۳۶. نارویی و همکاران (۱۴۰۰). مبانی روان‌شناسی اسلامی. زیر چاپ. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۷. نراقی، احمد (۱۳۹۱). معراج السعاده. قم: مؤسسه هجرت.
38. Beer, J. S. and Lombardo, M. V. (2007). Patient and neuroimaging.
39. Johnson, W. (2007). Genetic and environmental influences on behavior: Capturing all the interplay. Psychological Review. 114, 423 – 440.
40. Kluckhohn, C. and Murray, H. A. (1948). Personality in nature, society, and culture. New York: Knopf.
41. Larsen, Randy J. (2009), personality psychology: domains of knowledge about human nature.
42. Maslow, A. H. (1987). Motivation and personality. New York: Harper and Row.
43. Methods. (pp 360-369) New York. Guilford press.
44. Rogers, C. R. (2002). Carl Rogers: the quiet revolutionary. An oral history. Roseville. CA penmarin Books.
45. Segal, (1999). And Plomin, (2002). Gibbs, (2003).